

حجیت خبر واحد و کاربرد آن در استنباط نظام اخلاقی و تربیتی اسلام و گزاره‌های آن

محمد داودی*

رضا حبیبی**

چکیده

خبر واحد دارای کاربرد فراوانی در حوزه علوم اسلامی است. این مقاله با هدف تبیین حجیت خبر واحد و سازوکار به کارگیری آن در حوزه اخلاق، ابتدا به تعریف خبر واحد و اقسام آن پرداخته و در ادامه، به موارد کاربرد خبر واحد در فقه، با توجه به مبانی مختلف پرداخته است. سپس حدود کاربرد حجیت خبر واحد در حوزه علوم اخلاقی و تربیتی تحلیل شده است. بر این اساس، اگر خبر واحد را بر مبنای موثوق‌الصدور بودن معتبر بدانیم، در مقام استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی، دامنه کاربرد وسیعی دارد، و در گزاره‌های توصیفی و دستوری هم، کاربرد خواهد داشت.

واژگان کلیدی

خبر واحد، حجیت، تربیت، اخلاق، استنباط.

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مرتبط با حوزه فهم دین، استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی از منابع دینی است. با مروری بر سنت و روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام، با حجم گسترده‌ای از روایات مواجه می‌شویم که هر بخشی از آن، با حوزه خاصی از اخلاق و تربیت ارتباط دارد. حوزه‌هایی از قبیل مبانی معرفت‌شناختی،

mdavodi@rihu.ac.ir

reza_35_mahdi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۹

*. دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۳

الهیاتی و انسان‌شناختی و در حوزه مسائل اخلاقی و تربیتی، اهداف، مراحل، عوامل، اصول و روش‌های تربیتی. بی‌تردید، نوع اتخاذ مبنا درباره حجیت خبر واحد، حدود و ثغور و ملاک اعتبار آن، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی در پی خواهد داشت.

خبر واحد با توجه به سطوح اعتبار، اقسام مختلفی دارد: از جمله خبر واحد محفوف به قرائن، خبر واحد مستفیض، خبر واحد مُسند و خبر واحد مرسل. به همین ترتیب، درباره دلایل معتبر بودن آن نیز مبانی متعددی وجود دارد؛ از قبیل اعتبار خبر واحد به دلیل عادل بودن راویان، ثقه بودن آنها و یا موثوق بودن خبر.

از طرف دیگر، در حوزه گزاره‌های اخلاقی و تربیتی، با دو دسته گزاره مواجه‌ایم: گزاره‌های توصیفی و انشایی. گزاره‌های ناظر به مبانی اخلاق و تربیت اسلامی، از نوع گزاره‌های توصیفی هستند، مانند مبانی خداشناختی و انسان‌شناختی. دسته دیگری از گزاره‌های اخلاقی و تربیتی مانند گزاره‌های فقهی، ماهیتی انشایی داشته، درصدد بیان دستورات و احکام اخلاقی تربیتی در قالب دستورات انشایی هستند. از قبیل: اصول تربیتی، روش‌های تربیتی، فنون اجرا و عملیاتی کردن برنامه‌های اخلاقی و تربیتی.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اولاً، از میان اقسام خبر واحد، کدام‌یک در همه حوزه‌های مربوط به اخلاق و تربیت کاربرد دارند؟ ثانیاً، بنا بر چه مبنایی، دامنه کاربرد حجیت خبر واحد به حوزه گزاره‌های انشایی اخلاقی و تربیتی محدود شده است و در چه فرضی، شامل هر دو حوزه گزاره‌های توصیفی و انشایی خواهد شد؟ از سوی دیگر، با تکیه بر چه مبنایی در حجیت خبر واحد می‌توان دامنه استنباط گزاره‌های دستوری و انشایی اخلاقی و تربیتی را نیز توسعه داد؟ این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که بخش قابل توجهی از روایات تربیتی در بُعد هنجاری و دستوری نیز مرسل بوده، سلسله سند درخور اعتنا ندارند یا فاقد سند هستند.

شکی نیست که اگر خبر واحد را بر مبنای خبر واحد عادل یا ثقه حجت بدانیم، کاربرد آن در استنباط گزاره‌های توصیفی و انشایی فاقد سند، با چالش جدی مواجه خواهد شد؛ زیرا خبر واحد عادل یا ثقه، بنا بر مبنای مشهور - ظن‌آور است و ظن - حتی ظن معتبر - در حوزه مباحث توصیفی حجت نیست. روایات مربوط به گزاره‌های انشایی نیز در بخش قابل توجهی از روایات، مرسل است؛ ولی اگر خبر واحد را بر مبنای وثوق به صدور حجت بدانیم، هم در گزاره‌های توصیفی و هم انشایی کاربرد خواهد داشت. وثوق به صدور، زمینه‌ساز اطمینان به مفاد خبر شده و اطمینان نیز در توصیفات معتبر است. در بخش گزاره‌های انشایی نیز صرف سند نداشتن، مانع از عمل به آن نمی‌شود؛ زیرا در مواردی، تکیه بر قرائن داخلی و بیرونی، خود زمینه‌ساز وثوق به صدور خواهد بود.

الف) خبر واحد و اقسام آن

خبر در یک تقسیم‌بندی کلان به دو دسته متواتر و واحد تقسیم می‌شود. خبر متواتر عبارت است از: «هو خبر جماعة یفید بنفسه العلم بصدقه». (حسن بن زین الدین، بی‌تا: ۱۸۴) در واقع خبر متواتر، خبر عده‌ای است که بنفسه و بدون تکیه بر قرائن بیرون از خود، مفید یقین باشد. (طوسی، ۱۳۶۷: ۲۶۳؛ غفاری و صانعی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۲؛ نفیسی، ۱۳۹۱: ۷۱)

تعریفی که صاحب‌نظران علم اصول از خبر واحد ارائه کرده‌اند، برخلاف خبر متواتر عموماً تعریف سلبی است؛ بدین‌معنا که به هر خبری که حد نصاب خبر متواتر را نداشته باشد، خبر واحد می‌گویند: «خبر الواحد ما لم یبلغ حدّ التواتر سواء كان المخبر واحداً أو أكثر و سواء أفاد العلم أو لا». (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۷۰) «خبر الواحد هو ما یفید الظنّ، و إن تعدّد المخبر». (حلی، ۱۴۰۴: ۲۰۶)

با توجه به تعریفی که از خبر واحد ارائه شد، به صورت طبیعی می‌توان حدس زد که خبر واحد، طیف وسیعی داشته باشد؛ از خبر واحد قریب به خبر متواتر گرفته تا خبر واحدی که فاقد همه ویژگی‌های خبر معتبر و قابل اعتنا باشد. به همین دلیل، برای طبقه‌بندی خبر واحد، دسته‌بندی‌های بسیار متنوعی ارائه شده است که بیان همه آنها به درازا می‌کشد. به همین دلیل، تنها به برخی از آنها که با حیث معتبر بودن و حدود اعتبار خبر واحد مرتبط است، اشاره می‌کنیم.

یک. اخبار مستفیض

خبر مستفیض، خبر واحدی است که تعداد طریق آن بیش از سه طریق بوده، اغلب مورد قبول و اعتماد عقلا قرار می‌گیرد. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۷۱)

این تقسیم‌بندی در حوزه اخبار اخلاقی و تربیتی بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه بعد از خبر متواتر معنوی و اجمالی، بیشترین سهم از آن خبرهای مستفیض می‌باشد. به‌ویژه اینکه، اغلب خبرهای مستفیض اخلاقی و تربیتی، مربوط به مسائل مهم و تأثیرگذار است. تأکید بر اهمیت اخبار مستفیض از آن جهت ضرورت دارد که برای استنباط مبانی اخلاق و تربیت اسلامی و ساختار کلان آن و نیز برخی عناصر این ساختار از قبیل مراحل تربیت، باید به اخباری استناد کرد که سطح اطمینان‌آور بالایی داشته باشند. نمونه این اخبار مستفیض را می‌توان در مورد ذومراتب بودن ایمان به‌عنوان مبنایی عام برای طبقه‌بندی اهداف اخلاقی و تربیتی و روایات مربوط به طبقات ایمان به صورت صریح به‌عنوان مراتب ایمان به صورت مشخص مشاهده کرد:

- عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى

سَبْعَةَ أَسْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَالصَّدَقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ مُحْتَمِلٌ وَقَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَ لِبَعْضِ السَّهْمِينَ وَ لِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى السَّبْعَةِ ثُمَّ قَالَ: لَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمِينَ وَلَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةً فَتَبْهُضُوهُمْ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى السَّبْعَةِ (كلینی، ۱۳۸۸ق: ۲ / ۴۳)

— عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِي قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمِثْرَلَةِ السَّلْمِ يَصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْفِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْفِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتُكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ. (همان: ۲ / ۴۴)

— عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَمِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَمِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَمِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَمِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَمِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِيلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقُوْا وَعَلَى صَاحِبِ الثَّنَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقُوْا وَعَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقُوْا وَعَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقُوْا وَعَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقُوْا وَعَلَى صَاحِبِ السَّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقُوْا وَعَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ. (همان: ۴۵)

— عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا أَنْتُمْ وَالْبِرَاءَةَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةٍ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَرًا مِنْ بَعْضٍ وَ هِيَ الدَّرَجَاتِ. (همان: ۴۴)

دو. خبر واحد محفوف به قرائن

از دیگر تقسیم‌بندی‌های درخور اعتنا در اخبار واحد، توجه به محفوف به قرینه بودن آنها یا فاقد قرینه اطمینان‌بخش بودن آنهاست. به صورت طبیعی، اگر خبری دارای قرائن مؤید اعتبار و صحت صدور آن باشد، ارزش و اعتبار آن بالا رفته، گاهی تا مرز قطعیت پیش می‌رود.

نکته حائز اهمیت در مورد قرائن، توجه به درونی و بیرونی بودن آنهاست. به تعبیر دیگر، مراد از قرائن، صرفاً قرائن بیرونی نیست؛ بلکه قرائن درونی نیز جایگاه بالایی در حجیت دارند. مراد از قرائن درونی، وجود علائم و نشانه‌هایی در خود روایت است که توجه به آنها، خود گواه صدور آن از معصوم می‌باشد. خود این قرائن نیز به دو دسته قرائن ادبی از قبیل فصاحت و بلاغت و قرائن معنایی از قبیل بلندای محتوا و مضمون تقسیم می‌شوند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۰)

نمونه‌ای از اخبار دارای قرائن درونی که مؤید صدور روایت از معصومانند، برخی ادعیه دارای سند واحد یا

سند ضعیف و حتی مرسل منقول در کتب ادعیه است. برخی از این ادعیه دارای فصاحت و بلاغت بسیار بالا و در عین حال مضمون غنی و محتوای عمیق می‌باشند که می‌توان به مناجات خمسه عشر اشاره کرد.

سه. اخبار مُرسل و مُسند

مراد از اخبار مسند، خبرهایی است که سلسله سند آن تا معصوم متصل بوده، هیچ روایت‌گری از سلسله سند نیفتاده باشد. خود اخبار مسند با توجه به نوع راویان موجود در سلسله سند، تقسیمات فرعی‌تری دارند، از قبیل: صحیح، حسن، ثقه و ضعیف.

روایات مرسل نیز از مرتبه یکسانی بهره‌مند نیستند. در برخی از آنها تنها یک راوی، در برخی دیگر دو راوی و در مواردی، همه راویان محذوف هستند و نویسنده و ناقل، بدون ذکر وسایط، همه واسطه‌ها را حذف کرده است.

این دسته از روایات، اعتبار پایینی دارند، مگر آنکه نویسنده و ناقل نهایی، از ویژگی خاص و قابل اعتمادی بهره‌مند باشد و علاوه بر آن، برای حذف واسطه‌ها دلیل موجهی ارائه کرده باشد. مانند روایات موجود در *نهج البلاغه* که اولاً نویسنده آن شخصیت معتبری دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان مطمئن بود روایاتی را نقل کرده که نسبت به درستی و صحت صدور آنها اطمینان داشته و در تشخیص نیز صائب بوده و از سوی دیگر، برای حذف سلسله اسناد، دلیل قابل قبولی ارائه کرده است.

شکی نیست که *نهج البلاغه*، یک منبع تربیتی غنی و درخور توجه محسوب می‌شود که در کمتر کتاب روایی می‌توان روایات تربیتی گسترده‌ای در این حجم یافت. در طیف دیگر با منابع روایی مواجه‌ایم که همه روایات موجود در آن مرسل‌اند؛ ولی با وجود این، ویژگی پیش‌گفته را دارا نیستند، مانند *غرر الحکم* و *درر الکلم* اثر تمیمی آمدی.

(ب) تبیین حجیت خبر واحد

درباره حجیت خبر واحد، چند دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه اول، برای خبر واحد اعتباری قائل نبوده، آن را حجت نمی‌داند: «یتحصل لدینا: انه لا دلیل علی حجیة الخبر بالخصوص». (روحانی، ۱۴۱۳: ۳۲۱)

دیدگاه دوم، نظریه معطوف به سلسله سند است. بر این اساس، زمانی می‌توان خبری را در دستور کار احراز حجت قرار داد که دارای سلسله سند باشد. بنابراین اخباری که مرسل هستند - اعم از اینکه کلاً فاقد سند هستند یا در برخی مراحل اسناد، دچار ارسال شده‌اند - موضوع بررسی احراز حجیت قرار نمی‌گیرند.

دیدگاه سوم، نتیجه‌محور بوده، ملاک حجیت را وثوق به صدور قلمداد می‌کند. بدین ترتیب، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، قابلیت اطمینان‌آوری خبر است. اگر خبر با تکیه بر اعتبار سلسله سند یا به دلیل قرائن درونی و بیرونی دیگر، زمینه‌ساز وثوق به صدور شد، دارای حجیت اعتبار خواهد بود. بدین ترتیب، مباحث مربوط به این قسمت را در دو بخش پی خواهیم گرفت.

یک. حجیت خبر واحد عادل یا ثقه

خبر واحد مسند بر دو دسته است: دسته اول، خبر واحدی است که افراد موجود در سلسله سند عادل هستند؛ دسته دوم، خبر واحدی است که همه یا برخی از افراد موجود در آن عادل نیستند، بلکه ثقه هستند.

۱. حجیت خبر واحد عادل

بخش قابل توجهی از اصولیان متقدم، طرفدار حجیت خبر واحد عادل بوده‌اند؛ ولی گرایش اغلب صاحب‌نظران اصولی متأخر- به‌ویژه بعد از مرحوم وحید بهبهانی - حجیت خبر ثقه است. در هر صورت، یکی از مهم‌ترین موضوعات در حجیت خبر واحد، تفکیک خبر واحد عادل از خبر واحد ثقه می‌باشد. منظور از خبر واحد عادل خبری است که گوینده آن فرد عادل باشد. درباره اینکه عادل در فرهنگ دینی ما به چه معنایی است، اختلاف‌نظر وجود دارد. نکته مهم قبل از تعریف عادل، تفکیک تعریف عادل از راه احراز عدالت افراد است. به تعبیر دیگر، عادل مفهومی هنجاری و معیاری می‌باشد و طریق شناخت عادل، ناظر به مصداق و راه شناخت فرد عادل است.

اولین مسئله مهم این است که معیار و شاخصه‌های عدالت به‌لحاظ ذهنی و مفهومی چیست؟ در مرحله بعد این پرسش مطرح می‌شود که برای تطبیق این معیار و شناسایی عادل از غیر عادل چه راه‌ها و شیوه‌هایی وجود دارد؟

علی‌رغم اختلاف‌نظر موجود در تعریف ویژگی‌های عادل، دو شاخصه از حداقل ویژگی‌های عادل محسوب می‌شود: شاخصه اول ناظر به خصوصیت اعتقادی و شاخصه دوم ناظر به خصوصیات رفتاری افراد می‌باشد. به‌لحاظ اعتقادی و قبل از مراجعه به ویژگی‌های اخلاقی فرد، ابتدا باید از اعتقادات طرف مخصوصاً نسبت به امر امامت و پذیرش ولایت مطمئن بود؛ چراکه از دیدگاه مذهب شیعه، شخصی که به امامت اعتقاد نداشته باشد، نمی‌تواند متصف به صفت عدالت شود؛ چراکه بزرگ‌ترین فسق از دیدگاه امامیه، فسق اعتقادی و نپذیرفتن ولایت می‌باشد.

اما اعتقاد به ولایت، برای عادل بودن کافی نیست؛ بلکه شخص علاوه بر شیعه بودن باید از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره نیز پرهیز کند. بدین ترتیب، عادل به کسی گفته می‌شود که

معتقد به تشیع بوده، از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره اجتناب کند. در این باره اختلاف نظر دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه به اعتقاد برخی، عادل به کسی گفته می‌شود که دارای ملکه عدالت باشد؛ در حالی که برخی صرف حسن ظاهر را کافی می‌دانند. برخی پا فراتر نهاده، عدم ظهور ارتکاب گناه از فرد را برای عادل قلمداد کردن وی کافی می‌شمارند. برخی نیز بر این اعتقادند که وصف عدالت، ناظر به رفتارهای جوارحی است، نه جواتحی. بنابراین اگر کسانی از اهل سنت، ملتزم به مبانی فقهی خود باشند و بر اساس آن و منطبق با فتاوی فقهای خود عمل کنند، در این صورت عادل شمرده می‌شوند. در این حالت، دایره عدول بسیار گسترده خواهد بود. (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۱۴۳)

بعد از تعریف عادل نوبت به راه‌های احراز آن می‌رسد که چندان به مبحث فعلی ما مربوط نیست؛ اما به صورت کلی، برخی از مهم‌ترین راه‌های شناخت فرد عادل عبارتند از: گواهی دو نفر عادل به عدالت شخص، اشتهاار فرد به عادل بودن و حسن ظاهر.

۲. حجیت خبر واحد ثقه

دیدگاه دیگر در این زمینه، حجیت خبر ثقه است. انسان‌ها صرف نظر از اعتقادات و ویژگی‌های اخلاقی خود به دو دسته راستگو و مورد اعتماد و دروغ‌گو و غیرقابل اعتماد تقسیم می‌شوند. برخی علی‌رغم عدم اعتقاد به تشیع و حتی به دین اسلام، فردی راستگو هستند و از دروغ‌گویی پرهیز می‌کنند. برخی دیگر نیز با وجود شیعه بودن و ارتکاب گناهان کبیره، اگرچه عادل محسوب نمی‌شوند، از بین گناهان کبیره از ارتکاب گناه دروغ پرهیز می‌کنند. این افراد اگر چه فاسق محسوب می‌شوند، به سبب راست‌گویی و پرهیز از دروغ، باز هم از جانب مردم مورد اعتمادند و مردم به اخبار آنها ترتیب اثر می‌دهند. بدین ترتیب، ثقه به کسی گفته می‌شود که علی‌رغم داشتن اعتقادات نادرست یا برخوردار از اعتقاد درست، مرتکب گناهان کبیره می‌شود؛ ولی در عین حال، از دروغ‌گویی پرهیز می‌کند و از این حیث مورد اعتماد مردم است.

گروهی از صاحب‌نظران علم اصول، مدافع این نظریه هستند. (خویی، ۱۳۷۷: ۱۱۴؛ مظفر، ۱۳۸۴: ۹۱؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱۸۲ - ۱۷۸؛ خراسانی، ۱۴۲۰: ۳۴۸) این عده بر این اعتقادند که ملاک حجیت خبر واحد، ثقه بودن راوی است، نه عادل بودن وی: «حجیة خبر الثقة مرتکزة فی أذهان العقلاء لو تکلم أحدهم مع الآخر، ... حجیة قول الثقة مفروغ عنها عند المتکلم و السامع، لکونهما من العقلاء»، (کلیپایگانی، ۱۴۱۰: ۲ / ۹۴) «فإذا كان الائتكال في الإفهام على السيرة مع عدم إفادة العلم، يعلم بإلقاء الخصوصية أن الآية غير رادعة لما قامت به السيرة العقلية، سواء كانت من قبيل الظواهر، أو من قبيل خبر الثقة»، (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۱۴) «و الحاصل أن معاصري الأئمة عليهم السلام و قريبي العهد منهم كان عملهم على أخبار الثقات مطلقا و غيرهم بالقرائن». (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۹۰)

دو. حجیت خبر موثوق‌الصدور

دیدگاه قابل‌توجه دیگر در این زمینه، نگاه حاصل‌مصدوری به جریان نقل روایات است. در این دیدگاه، آنچه مهم است، حاصل نقل خبر می‌باشد، نه خود طریق و هرچند وجود برخی خصوصیات در نوع طریق از قبیل عادل، ضابط و صادق بودن، تأثیر قابل‌توجهی در نتیجه مورد انتظار از خبر منقول دارد، آنچه ملاک اعتبار آن است، موثوق‌الصدور بودن آن است. بر این اساس، خبری مورد قبول است که مجموعه قرائن درونی و بیرونی موجود در آن، زمینه‌ساز اعتماد فقیه به صحت صدور خبر باشد.

در حقیقت عمل عقلا به خبر ثقة از جهت اطمینان‌آور بودن آن است و خبر هنگامی حجت تلقی می‌شود که وثوق به صدور آن حاصل شود: «المتیقن من مدلول ما هو القدر المتیقن حجیة الخبر الموثوق الصدور من جهة». (حائری، بی‌تا: ۲ / ۵۷)

به بیان دقیق‌تر، موضوع دلیل حجیت، خبر موثوق‌الصدور است و حجیت خبر را می‌توان یکی از مصادیق حجیت اطمینان در نزد عقلا دانست.^۱ بر این اساس، هر خبری چه به جهت ویژگی‌های مٌخبر و چه به سبب قرائن دیگر به مرز اطمینان‌آور بودن برسد، قابل اعتماد و حجت است. برخی اندیشمندان اصول این‌گونه تعبیر کرده‌اند: «أن الخبر الواحد حجّة قطعیة عند العقلاء، و علیه السیرة العملية قطعاً». (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۶ / ۵۰۴) تأثیر این مسئله در فقه الاخلاق نیز قابل توجه است:

پذیرش حجیت خبر موثوق‌الصدور می‌تواند در عرصه فقه‌الاخلاق راه‌گشا باشد؛ زیرا بسیاری از روایات اخلاقی فاقد سند هستند... و بررسی‌های محتوایی می‌تواند برای اطمینان یافتن به صدور روایات مزبور بسیار کارگشا باشد. (غنوی، ۱۳۹۲: ۳۸ - ۳۷)

مبنای این دیدگاه، عقلایی بودن اصل اعتماد به نقل خبر و ملاک اعتماد به گفتار گوینده و حدود صحت انتساب خبر به منبع صدور آن می‌باشد. عقلا در مواجهه با خبر منقول، تنها به گوینده و خصوصیات وی اعتنا نمی‌کنند؛ هرچند وجود برخی خصوصیات در گوینده بسیار مؤثر در اعتماد می‌باشد. به تعبیر دقیق‌تر، وجود برخی خصوصیات مرتبط با اخبار و نوع خبر در گوینده شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست؛ بلکه همراه با آن به مجموعه عوامل مختلف درونی و محتوایی خبر و عوامل بیرونی از قبیل قرائن حالی و مقالی و مجموعه اتفاقات پیرامونی و سایر نقل‌کنندگان خبر به‌ویژه عکس‌العمل صاحب‌نظران پیشین در برخورد با این خبر - که از آن در اصطلاح فنی، عمل مشهور به خبر یاد می‌شود - از عوامل

۱. درباره دیدگاه‌های مختلف در حجیت خبر واحد، در منابع اصولی مباحث مفصلی ارائه شده است که بیان آن دیدگاه‌ها و نقد آنها در این مختصر ممکن نیست. (بنگرید به: امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۲ - ۲۶۷؛ نائینی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۹۱ - ۱۶۵؛ صدر، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۲۶ - ۳۳۵؛ امام خمینی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۰۱ - ۲۳۵؛ غروی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۷۰ - ۱۹۴)

تعیین‌کننده پذیرش خبر است. به همین دلیل، برخی بر این اعتقادند که:

نه تنها عمل به خبر واحد ضعیف مُنجِب به عمل اصحاب، صحیح است، بلکه حتی در مقام تعارض این دسته از اخبار با اخبار صحیح، باید خبر ضعیف مُنجِب با عمل اصحاب بر خبر صحیح واحد صِرف مقدم شود. (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۱۴۳ - ۱۴۱ و ۴۹۱ - ۴۸۷)

در موارد عدم حجیت خبر واحد منقول از طریق اهل سنت نیز صرف سنی بودن ناقل خبر واحد، دلیل بر بی‌اعتباری آن نیست؛ بلکه فقط در فرض انحصار طریق به ناقل سنی، خبر غیرمعتبر شمرده می‌شود: «وَأَلَّذِي أَذْهَبَ إِلَيْهِ: أَنْ خَبَرَ الْوَاحِدَ لَا يُوجِبُ الْعِلْمَ، وَ أَنَّهُ كَانَ يَجُوزُ أَنْ تَرِدَ الْعِبَادَةُ بِالْعَمَلِ بِهِ عَقْلًا، وَ قَدْ وَرَدَ جَوَازُ الْعَمَلِ بِهِ فِي الشَّرْعِ، إِلَّا أَنْ ذَلِكَ مَوْقُوفٌ عَلَى طَرِيقٍ مَخْصُوصٍ وَ هُوَ مَا يَرُوبَهُ مِنْ كَانِ مِنَ الطَّائِفَةِ الْمُحَقَّةِ، وَ يَخْتَصُّ بِرَوَايَتِهِ، وَ يَكُونُ عَلَى صِفَةِ يَجُوزُ مَعَهَا قَبُولُ خَبْرِهِ مِنَ الْعَدَالَةِ وَ غَيْرِهَا». (طوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۰)

بنابراین اگر روایتی از دو طریق (هم شیعه و هم اهل سنت) نقل شده باشد، بی‌اعتبار نخواهد بود. البته این مبنا نیز در صورت پررنگ جلوه دادن طریق دستیابی به سنت است. بنابراین اگر به مسئله به صورت حاصل‌مصدری نگاه کنیم و به اطمینان‌آور بودن خبر - صرف‌نظر از طریق خاص آن - قائل باشیم، در این صورت، این نگرش نیز رنگ باخته، راه برای توثیق برخی اخبار منحصر در منابع اهل سنت نیز باز می‌شود.

ج) کاربردهای حجیت خبر واحد در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی

پیش از بررسی کاربرد خبر واحد در استنباط گزاره‌های تربیتی لازم است به چند نکته اساسی توجه شود: نکته اول، توجه به سنخ گزاره‌های اخلاقی و تربیتی است. گزاره‌های اخلاقی و تربیتی بر دو دسته‌اند: برخی از آنها توصیفی بوده، حالت اخباری دارند. گزاره‌های مربوط به مبانی و گزاره‌هایی که درصدد تبیین واقعیتی از مسائل توصیفی عینی اخلاقی و تربیتی هستند، در زمره این گروه قرار دارند، مانند گزاره‌هایی که بیانگر علل برخی رفتارهای اخلاقی و تربیتی، پیامدهای آنها یا گونه‌های مختلف روابط موجود بین آنها هستند. هر صفت اخلاقی، مانند همه پدیده‌های جهان هستی، برای تحقق خود نیازمند علت و شرایط تکوین است و بعد از شکل‌گیری نیز دارای آثار و پیامدهای خاص خود است. به همین دلیل، برخی از روایت‌ها، عهده‌دار تبیین عوامل شکل‌گیری ملکات اخلاقی یا بیان آثار و پیامدهای تحقق ملکات اخلاقی هستند. این دسته از گزاره‌ها دارای وجه توصیفی بوده، درصدد توصیف مستقیم به حکمی از احکام اخلاقی تربیتی نیستند؛ اگرچه با استناد به وجود رابطه تولیدی بین هست‌ها و باید‌ها می‌توان به توصیف اخلاقی و تربیتی از این دسته از گزاره‌های توصیفی نیز دست یافت.

در کنار این دسته از گزاره‌های توصیفی، دسته دیگری از روایات اخلاقی و تربیتی مانند گزاره‌های

فقهی، ماهیتی انشایی دارند و درصدد بیان دستورات و احکام اخلاقی و تربیتی در قالب دستورات انشایی هستند. گزاره‌های مربوط به اصول تربیت، روش‌های تربیتی، فنون اجرا و عملیاتی کردن برنامه‌های اخلاقی و تربیتی از این سنخ هستند. آنچه در این بحث درصدد بررسی آن هستیم، تحلیل حدود کاربرد خبر واحد در هر دو حوزه می‌باشد.

نکته دیگر، توجه به تفاوت امکان و حدود کاربرد خبر واحد در گزاره‌های توصیفی و دستوری است. در میان اصولیان، به‌ویژه متأخران، در اصل حجیت خبر واحد و امکان بهره‌گیری از آن در حوزه احکام و توصیه‌ها، تحت شرایط و قیود خاصی از قبیل ثقه یا عادل بودن راوی یا عدم تعارض آن با دلایل دیگر، تردیدی وجود ندارد؛ سؤال مهمی که در این میان مطرح می‌شود، آن است که آیا این اصل قابل تعمیم به سایر حوزه‌های اخلاقی و تربیتی نیز هست یا نه؟ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان با استناد به حجیت خبر واحد، به منابع روایی مراجعه کرد و در صورت احراز ثقه بودن راوی، به‌گزینش آن روایت پرداخت و مسئله‌ای از مسائل تربیتی را به آن روایات استناد داد؟ این مهم‌ترین چالشی است که پیش‌روی صاحب‌نظران علوم تربیت اسلامی رخ نموده است و باید پاسخ مناسبی برای آن پیدا کنند. در ادامه خواهیم گفت که خبر واحد با توجه به برخی مبانی، در حوزه گزاره‌های توصیفی نیز قابل استفاده است. برخی بر این اعتقادند که در حوزه مسائل اخلاقی و تربیتی، نیازی به بهره‌گیری از خبر واحد نیست. علت این بی‌نیازی، ریشه در این واقعیت دارد که اغلب مسائل اخلاقی جزء متواترات هستند.

اشکال این دیدگاه در آن است که بین مسائل اصلی و امهات مباحث اخلاقی و تربیتی و فروع مباحث اخلاقی خلط شده است. در اینکه مسائل اصلی حوزه اخلاق و تربیت، از دلایل متقن و روایات متواتر به‌ویژه متواتر اجمالی برخوردارند، شکی نیست؛ ولی این امر دلیل بر استغناء دانش تربیت اسلامی از کاربرد خبر واحد در این حوزه نیست؛ زیرا بیشتر مسائل فرعی مربوط به حوزه تربیت، نه تنها مبتنی بر خبر واحد هستند، که در خیلی از موارد، روایات موجود دارای حد نصاب یک خبر واحد معتبر نیز نیستند؛ چراکه یا به‌لحاظ سند خاص مرسل‌اند و یا متکی بر منابعی هستند که همه روایات موجود در آن، به صورت کامل مرسل است؛ منابعی از قبیل *غررالحکم و دررالکلم آمدی، تحف‌العقول و نهج‌البلاغه*؛ هرچند مرسل بودن این منابع، به معنای یکسان بودن ارزش معرفتی آنها نیست و هدف از بیان این مطلب، تأکید بر این واقعیت است که بحث از حجیت خبر واحد در حوزه علوم تربیتی، بسیار ضروری و کاربردی‌تر از فقه مصطلح است.

علاوه بر آن، اگر متواتر بودن مسائل اصلی یک دانش، مبنای استغناء از خبر واحد باشد، در این صورت در فقه مصطلح نیز نباید در این مورد، بحث جدی مطرح شود؛ چراکه مسائل اصلی فقه مصطلح نیز

متواتر است. در هر صورت شکی نیست که تبیین امکان و حدود کاربرد خبر واحد در حوزه اخلاق و تربیت و استخراج گزاره‌های اخلاقی و تربیتی، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است.

د) حدود کاربرد خبر واحد در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی

گستره کاربرد خبر واحد در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی را در دو شکل می‌توان مطرح کرد:

- بررسی حدود کاربرد خبر واحد در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی به صورت مستقیم و غیرمستقیم؛ مراد از کاربرد خبر واحد به صورت مستقیم آن، قابلیت بهره‌گیری از آن در استنباط گزاره‌هایی است که مضمون آنها به صورت مستقیم به حوزه اخلاق و تربیت مرتبط است. مراد از ارتباط غیرمستقیم نیز بررسی حدود کاربرد خبر واحد در تفسیر و قرآن است. سپس بر فرض اعتبار آن در تفسیر قرآن می‌توان اخبار واحد مفسر آیات اخلاقی تربیتی را نیز مبنای تفسیر آیات اخلاقی و تربیتی قرار داد و با استفاده از آن، به تفسیر این دسته از آیات پرداخت. شکی نیست که اگر خبر واحد در تفسیر آیات اخلاقی و تربیتی، کاربرد نداشته و معتبر نباشد، در این صورت، تنها می‌توان از این آیات با مراجعه به خود قرآن و بدون بهره‌گیری از روایات تفسیری بهره گرفت. همین امر، دامنه منابع اخلاقی و تربیتی را محدود می‌کند.

این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که از یک طرف، بخش قابل توجهی از آیات قرآن، مربوط به اخلاق و تربیت است و از سوی دیگر، خیلی از این آیات، دارای روایات تفسیری نیز هستند. به عبارت دیگر، آیات فراوانی مربوط به مسائل اخلاقی و تربیتی است، اعم از مسائل توصیفی مربوط به مبانی یا مسائل دستوری مربوط به ارزش‌ها، اصول و روش‌ها و غیره؛ و از طرف دیگر، روایات زیادی از نوع خبر واحد وجود دارد که یا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، مفسر آیات مربوط به مسائل اخلاقی و تربیتی هستند. برای نمونه، به برخی از روایات اخلاقی و تربیتی که مفسر آیات اخلاقی و تربیتی هستند، اشاره می‌کنیم:

- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَمَا يَضْمُرُ النَّبِيُّ ﷺ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَلَا بَلَغَ جَمِيعَ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَالْعُقَلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ. (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱ / ۱۳ - ۱۲)

- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ. (همان: ۳۱)

- عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ - وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا قَالَ فَقَالَ: هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ. (همان: ١٥٠ / ٢)

- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَكَلِّمُوا النَّاسَ بِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. (همان)

- عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ وَقَعَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَبَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ كَلَامٌ حَتَّى وَقَعَتِ الضُّوْضَاءُ بَيْنَهُمْ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَافْتَرَقَا عَشِيَّتَهُمَا بِذَلِكَ وَغَدَوْتُ فِي حَاجَةٍ فَإِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى بَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ: يَا جَارِيَةَ قَوْلِي لِأَبِي مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ قَالَ فَخَرَجَ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا بَكَرَ بِكَ فَقَالَ: إِني تَلَوْتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْبَارِحَةَ فَالْقَلْبُ قَلْبِي قَالَ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ ذِكْرُهُ - الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ - فَقَالَ: صَدَقْتَ لَكَابِي لَمْ أَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ قَطُّ فَاعْتَنَقَا وَبَكَيَا. (همان: ١٥٥)

- عَنْ أَبِي وَالدِّينِ الْحَنَاطِطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا: مَا هَذَا الْإِحْسَانُ؟ فَقَالَ: الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعْيِبِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؟ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تُنْهَرُهُمَا قَالَ: إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تُنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرَبَكَ قَالَ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ إِنْ ضَرَبَكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَ تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرَقَّةٍ وَلا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلا يَدُكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلا تَقْدَمْ قُدَامَهُمَا. (همان: ١٥٨ - ١٥٧)

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ وَأَنَا عِنْدَهُ لِعَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فَظَنَنْتُ أَنَّهَا الْآيَةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ سَأَلْتُهُ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي فِي لُقْمَانَ - وَوَصِيئًا لِلْإِنْسَانِ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا - فَقَالَ إِنْ ذَلِكَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَأْمُرَ بِصِلَتِهِمَا وَحَقِّهِمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ - وَإِنْ جَاهَدَكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ - فَقَالَ لَا بَلْ يَأْمُرُ بِصِلَتِهِمَا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى الشُّرْكِ مَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عَظْمًا. (همان: ١٥٩)

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا
وَلَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ. (همان: ۱۶۴)

- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ
أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ. (همان: ۱۶۵)

- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَجَعَلَنِي
مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ، قَالَ: نَفَاعًا. (همان)

با این نگاه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا روایات از نوع خبر واحد می‌تواند مفسر آیات و دارای اعتبار و حجیت باشد؟ بی‌شک نوع مبانی هر فرد در مورد امکان یا عدم امکان کاربرد خبر واحد در تفسیر قرآن کریم، نقش قابل توجهی در قبض یا بسط دامنه گزاره‌های اخلاقی و تربیتی قابل استنباط از متون دینی خواهد داشت.

علامه طباطبایی و برخی دیگر از صاحب‌نظران، علی‌رغم پذیرش اعتبار سنت، بر مبنای دلایلی که در علم اصول بر اعتبار روایات منقول به خبر واحد دلالت دارند، از کاربرد آن در تفسیر ابا داشته، آن را نادرست می‌دانند؛ ولی نحوه تحلیل علامه طباطبایی از این موضوع با علامه شعرانی به کلی متفاوت است؛ چراکه از دیدگاه علامه، کاربرد سنت برای تفسیر قرآن، به صورت موجه کلیه نادرست است؛ اعم از خبر واحد و متواتر؛ ولی از دیدگاه علامه شعرانی، به صورت موجه جزئی، یعنی محدود به اخبار آحاد نادرست خواهد بود.

علامه بر این اعتقاد است که برای فهم قرآن، مراجعه به روایات، از اساس منتفی است و با توصیه‌هایی که در روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام مبنی بر عرضه روایات بر قرآن ناسازگار است. وقتی در خود روایات، ملاک اعتبار آنها سازگاری با قرآن معرفی شده و کشف سازگاری نیز مشروط به عرضه به کتاب و قابل فهم بودن متن آیات قرآن قبل از عرضه دانسته شده است، در این صورت، بهره‌گیری از روایات برای تفسیر کتاب، با اصل ظهور داشتن آیات پیش از عرضه در تضاد خواهد بود؛ به عبارت دیگر، ابتدا باید آیه‌ای که یک روایت متناسب بر آن آیه تطبیق داده می‌شود، ظاهر و قابل فهم باشد تا بتوان در پرتو فهمی که از آیه پیدا می‌کنیم، سازگاری روایت عرضه‌شده را کشف کنیم. حال اگر خود این آیه برای ظهور داشتن، وابسته به روایت عرضه‌شده باشد، در این صورت، روایت موردنظر مکمل دلالت آیه است و تلاش در جهت کشف سازگاری آن، نوعی تحصیل حاصل خواهد بود و اگر خود آیه قبل از عرضه روایت و بدون بهره‌گیری ظهور داشته باشد، استنباط از روایت برای قابل فهم کردن آیه، لغو و بیهوده خواهد بود:

والمحصّل: انّ المنهي عنه انما هو الاستقلال في تفسير القرآن و اعتماد المفسّر على نفسه من

غیر رجوع الی غیره، و لازمه وجوب الاستمداد من الغير بالرجوع الیه، و هذا الغير لا محالة اما هو الكتاب او السنة، و كونه هي السنة ینافی القرآن و نفس السنة الامر بالرجوع الیه و عرض الأخبار علیه، فلا یبقی للرجوع الیه و الاستمداد منه فی تفسیر القرآن إلا نفس القرآن. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۸۹)

برخی در جهت مقابل، قرآن را تنها در پرتو بهره‌گیری از روایات مفسّر، معتبر قلمداد کرده‌اند و بدون بهره‌گیری از سنت، یافته‌های حاصل از مراجعه به متن کتاب را معتبر نمی‌دانند. اغلب اخباریان، از این دیدگاه طرف‌داری می‌کنند. دسته دیگر، به صورت مطلق، استناد به خبر واحد را نادرست و غیرمعتبر می‌دانند؛ اعم از اینکه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و از طریق تفسیر آیات با خبر واحد و دستیابی به فهم حاصل از آیه مفسر با روایت صورت گرفته باشد:

بل ینبغی أن یرجع إلى الأدلة الصحيحة، إما العقلية او الشرعية من اجماع علیه او نقل متواتر به عمن ینبغی اتباع قوله و لا یقبل فی ذلك خبر واحد خاصة اذا كان ممّا طریقہ العلم. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۷؛ همو، بی تا: ۱ / ۴)

علامه شعرانی نیز در مقدمه تفسیر منهج الصادقین، به غیر قابل استناد بودن خبر واحد برای تفسیر آیات توصیفی تصریح کرده‌اند:

چنانچه [چنان‌که] در الفاظ قرآن، اخبار آحاد حجّت نیست و قرابت به آن ثابت نمی‌شود، در معنای قرآن هم اخبار آحاد حجّت نیست. (شعرانی، ۱۳۴۶: ۱ / ۳۱)

علامه طباطبایی نیز در کتاب قرآن در اسلام تصریح می‌کند:

در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می‌شود، مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه، آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثوق‌الصدور در احکام شرعیّه حجّت است و در غیر آنها اعتبار ندارد. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸۸)

برخی از اساتید فعلی نیز بر همین مبنا مشی کرده و نه تنها خبر واحد، که کلیه ظنون معتبر را برای اثبات معارف توصیفی، نامعتبر قلمداد کرده‌اند:

طریق ما در اعتقادات یا روایات است که آنها، هم ظنی‌السنند هستند، هم ظنی‌الدلالة و یا به آیات تمسک می‌کنیم که در واقع به ظنی‌الدلالة تمسک کرده‌ایم. بنابراین آیات و روایات نمی‌توانند به لحاظ تعدی و به لحاظ حجیت، منشأ اعتقاد یقینی باشند ... بسیاری

از بزرگان ما به حق گفته‌اند که این اصول که مربوط به مقام عمل است، به کار اعتقادات که در آن قطع می‌خواهیم، نمی‌آید. (حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۵: ۱ / ۵۴۲ - ۵۴۱)

به‌زعم ایشان، با وجود ناکارآمدی اصول فقه موجود در حوزه اعتقادات با هدف اثبات گزاره‌های اعتقادی و دستیابی به یقین در صورت تغییر جهت، اصول فقه موجود می‌تواند در این حوزه نیز کاربرد داشته باشد. اگر هدف از کاربرد اصول استنباط در حوزه اعتقادات، دستیابی به گزاره‌های معرفتی با هدف بهره‌برداری عملی از آنها و طراحی نظام‌های عملی اعم از نظام تربیتی، سیاسی، اقتصادی و ... باشد، به‌کارگیری اصول استنباط در حوزه معارف نیز سودمند خواهد بود.

گرچه اصول و اخذ به حجت به کار مباحث اعتقادی نمی‌آید و در امور اعتقادی، حجیت تبعیدی کارایی ندارد، این منافاتی ندارد که ما از اصول و قواعد آن برای تحصیل حجیت تبعیدی در امور اعتقادی و تکوینی استفاده کنیم، که به‌لحاظ عملی می‌تواند آثار بر آنها مترتب شود. اگر خواستیم از انسان‌شناسی در تنقیح نظام تربیتی اسلام استفاده کنیم و اگر قصد ما تربیت دینی بود، در این صورت باز با مقوله عمل مواجه‌ایم؛ زیرا نظام تربیتی، عملی است. در این صورت می‌توانیم از روایات، انسان‌شناسی خاص دینی را استنباط کنیم. لذا حجت بودن قواعد اصولی در آن کاملاً معنا پیدا می‌کند. (همان)

به نظر می‌رسد اگر خبر واحد را از باب موثوق‌الصدور بودن حجت بدانیم، می‌تواند کاربردهای گسترده‌ای در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی داشته باشد؛ چراکه مراد از موثوق‌الصدور بودن، قابلیت اعتماد عقلایی و اطمینان عرفی نسبت به صحت صدور روایات از معصوم است. از سوی دیگر، مبنای مورد قبول در ظهورات نیز، اعم از آیات و روایات، قطعی‌الدلاله بودن و اطمینان عرفی آور بودن آن است. در این صورت اگر روایتی و هم به‌لحاظ سند و هم دلالت، اطمینان آور باشد در این صورت، هم در حوزه روایات توصیفی تربیتی و هم در حوزه روایت هنجاری اخلاقی و تربیتی، کاربرد گسترده‌ای خواهد داشت؛ چراکه هم می‌توان به مضمون خبر توصیفی اطمینان پیدا کرد و هم به دستورالعمل صادر شده از روایات هنجاری اعتماد نمود:

پذیرش حجیت خبر موثوق‌الصدور می‌تواند در عرصه فقه‌الاخلاق راه‌گشا باشد؛ زیرا بسیاری از روایات اخلاقی فاقد سند هستند^۱ و بررسی‌های محتوایی می‌تواند برای اطمینان یافتن به صدور روایات مزبور بسیار کارگشا باشد. جایگاه بررسی‌های محتوایی در فقه‌الاخلاق برتر از جایگاه آن در فقه احکام است؛ زیرا در فقه احکام، موضوع گفتگو (احکام) اموری هستند که عمدتاً عقل و فهم ما به ملاک آنها دسترسی نداشته و در تفکیک سره از ناسره راهی جز اتکا بر الفاظ شارع ندارد؛ اما اخلاقیات در بسیاری از

۱. روایات دو کتاب *غرر الحکم و تحف العقول* و همچنین بسیاری از روایات مشتمل بر ادعیه از آن جمله‌اند.

موارد، اموری وجدانی هستند و صحت و سقم سخن را با تأملات درونی می‌توان دریافت. روایات در چنین مواردی نقشی تبیین‌گر دارند و اطمینان به صحت مضمون را سبب می‌شوند. (غنوی، ۱۳۹۲: ۴۰)

حجت قلمداد کردن خبر واحد بر مبنای موثوق‌الصدور بودن، بیانگر این واقعیت است که تنها یک عامل از قبیل صحت طرق و اتقان سلسله‌سند، موجب اطمینان به صدور آن نمی‌شود؛ بلکه عوامل متعدد درونی و بیرونی می‌تواند مایه اطمینان به صدور آن باشد.

از عوامل تأثیرگذار بر صحت صدور خبر واحد می‌توان به مسند بودن، کوتاه بودن سلسله‌سند و تعداد وسایط، عادل، ممدوح و یا ثقه بودن مخبران، عمل مشهور بر طبق آن روایت، شهرت و وجود طرق دیگر برای نقل آن روایت اشاره کرد. اتقان محتوا و هماهنگی و همخوانی مضمون آن با قرآن کریم یا روایات معتبر، همچنین سازگاری آن با امور وجدانی به‌ویژه با دریافت‌های عقل، از دیگر مؤیدات مهم اطمینان به درستی مضمون روایت و صحت صدور آن خواهد بود.

با توجه به موارد پیش‌گفته درباره عوامل تأثیرگذار بر احراز صحت صدور، بخش قابل توجهی از روایاتی که سند ضعیفی دارند یا مرسل و بدون سند هستند، می‌تواند در دایره بررسی‌های علمی برای استنباط گزاره‌های تربیتی قرار گیرد. منابعی از قبیل *نهج‌البلاغه* و *تحف‌العقول*، ضمن آنکه بخش قابل توجهی از روایات آنها به صورت مُسند در منابع معتبری از قبیل *کافی* ذکر شده است، بدون در نظر گرفتن این منابع و صرف‌نظر از ذکر بخشی از روایات آنها در این منابع، به صورت مستقل نیز می‌تواند موضوع بررسی‌های فقه‌التربیه‌ای قرار گیرد. همچنین می‌توان حدود قابل اعتماد و موثوق‌الصدور بودن روایات موجود در آنها را از طریق عرضه به قرآن کریم و کشف هماهنگی با مضامین آیات، سنجش آنها با ملاک‌های عقلانی و دریافت‌های وجدانی احراز کرد؛ به‌ویژه اینکه برخی منابع، از چنان فصاحت و بلاغت بالایی برخوردارند و در چینش الفاظ و گزینش تعبیر، دارای چنان دقت و ظرافتی هستند که صدور آن از غیر معصوم علیه‌السلام، دور از ذهن است و ضریب احتمال صدور آن را از معصوم بسیار بالا می‌برد.

نتیجه

با توجه به مباحث ارائه‌شده در مورد انواع خبر واحد از یک طرف و ملاک اعتبار آن از طرف دیگر، می‌توان به گستره وسیع کاربرد خبر واحد پی برد.

الف) حدود کاربرد خبر واحد در استنباط گزاره‌های توصیفی

با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از روایات مربوط به مسائل اساسی گزاره‌های توصیفی و حتی

هنجاری اخلاقی و تربیتی، از طرق متعددی صادر شده و دارای ملاک خبر مستفیض است، به همین دلیل، این اخبار کاربرد قابل توجهی در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی، به‌ویژه در حوزه مبانی اخلاقی و تربیت دارند.

در مورد خبر واحد غیر مستفیض نیز اگر مبنای اعتبار آن را خبر واحد موثوق‌الصدور بدانیم، دامنه خبر واحد قابل استفاده برای استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی به لحاظ منابع، گسترده‌تر می‌شود و بخش قابل توجهی از روایات دارای سند ضعیف یا مرسل نیز می‌تواند در مسیر تحلیل‌های ناظر به استنباط گزاره‌های تربیتی قرار گیرد. بنابراین فقط با تکیه به ضعف سند یا مرسل بودن آنها نمی‌توان این روایات را از دستور کار بررسی‌های علمی معطوف به استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی خارج کرد؛ به‌ویژه اگر به این نکته نیز توجه داشته باشیم که سنخ برخی از گزاره‌های تربیتی، ارشادی است و عقل نیز در پرتو راهنمایی کتاب و سنت، بعد از فهم محتوای آیه یا روایت، در مقام داوری می‌تواند نقش جدی داشته باشد.

ب) حدود کاربرد خبر واحد در گزاره‌های اخلاقی و تربیتی انشایی

با توجه به اینکه گزاره‌های انشایی، معطوف به عمل است و در نظام رابطه مولا و عبد (خداوند و بنده)، آنچه در درجه اول مهم است، دستیابی به حجت برای اقدام به عمل است، در این حوزه، تفاوت چندانی بین فقه و علوم تربیتی وجود ندارد و با توجه به همان ملاکی که خبر واحد دارای قابلیت کاربرد در حوزه فقه‌الاحکام است، در حوزه اخلاق و تربیت نیز چنین کاربردی خواهد داشت. بدین ترتیب، قدر متیقن از قاعده اعتبار خبر واحد در استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی، امکان بهره‌گیری از آن در حوزه گزاره‌های اخلاقی و تربیتی انشایی است؛ هرچند بر مبنای قابلیت کاربرد خبر موثوق، خبر واحد برای استنباط گزاره‌های اخلاقی و تربیتی توصیفی نیز قابل توسعه است. علاوه بر آن، برای استنباط گزاره‌های انشایی فاقد سند در حوزه روایات مربوط به دستورات و توصیه‌های اخلاقی و تربیتی نیز قابل استفاده باشد.

منابع و مأخذ

۱. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴، *الفصول الغرّیة*، قم، دار احیاء علوم اسلامی.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۲، *أنوار الہدایة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار سید روح‌الله خمینی.
۳. بهبهانی، وحید، ۱۴۱۵، *الفوائد الحائریة*، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۴. حائری، شیخ عبدالکریم، بی‌تا، *درر الفوائد*، قم، چاپخانه مهر.
۵. حسن بن زین‌الدین، بی‌تا، *معالم الدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۶. حسنی، حمیدرضا و مهدی علی‌پور، ۱۳۸۵، جایگاه‌شناسی علم اصول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۷. حلی، علامه، ۱۴۰۴، مبادئ الوصول، تهران، چاپخانه علمیه.
۸. حلی، محقق، ۱۴۰۳، معارج الأصول، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۹. خراسانی، محقق، ۱۴۲۰، کفایة الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸، تحریرات فی الأصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خوبی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اجود التقريرات، قم، صاحب‌الامر.
۱۲. روحانی، سید محمدحسین، ۱۴۱۳، منتقى الأصول، قم، چاپخانه امیر.
۱۳. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۷، بحوث فی علم الأصول، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۱، قرآن در اسلام، قم، بنیاد علوم اسلامی.
۱۵. _____، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسلامی.
۱۶. _____، ۱۴۰۵، دروس فی علم الأصول، قم، دارالمنتظر.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷، العدة، قم، چاپخانه ستاره.
۱۸. _____، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۷، اساس الاقتباس، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. غروی، محمدحسین، ۱۴۱۵، نهاية الدرابة، قم، انتشارات سید الشهداء.
۲۱. _____، ۱۴۱۶، بحوث فی الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. غفاری، علی‌اکبر و محمدحسین صانعی‌پور، ۱۳۸۸، تلخیص مقیاس الهدایة، قم، اصول‌الدین.
۲۳. غنوی، امیر، ۱۳۹۲، سلوک اخلاقی: طرح‌های روایی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، ۱۳۶۴، منهج الصادقین، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۱۰، افاضة العوائد، قم، دارالقرآن کریم.
۲۷. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۴، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان.
۲۸. نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۷، فوائد الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. نفیسی، شادی، ۱۳۹۱، درایة الحدیث (بازپژوهی مصطلحات حدیث در نگاه فریقین)، تهران، سمت.